

نقاب دیمتریوس

اریک امبلر

ترجمہ شہریار وقفی پور



انتشارات ہرمس

فهرست

۱	فصل اول: سرچشمه‌های یک وسواس
۱۵	فصل دوم: دوسیهٔ دیمیتریوس
۳۰	فصل سوم: هزار و نهصد و بیست و دو
۴۹	فصل چهارم: آقای پیترز
۶۶	فصل پنجم: هزار و نهصد و بیست و سه
۸۶	فصل ششم: کارت پستال
۱۰۷	فصل هفتم: نیم‌میلیون فرانک
۱۲۴	فصل هشتم: گرو دک
۱۴۲	فصل نهم: بلگراد، ۱۹۲۶
۱۷۱	فصل دهم: «هشت فرشته»
۱۹۰	فصل یازدهم: پاریس، ۱۹۳۱-۱۹۲۸
۲۱۷	فصل دوازدهم: مسیو سی. کی.
۲۴۰	فصل سیزدهم: راندوو
۲۶۱	فصل چهاردهم: نقاب دیمیتریوس
۲۷۸	فصل پانزدهم: شهر غریب

فصل اوّل

سرچشمه‌های یک و سواس

مردی فرانسوی به نام شامفور^۱، که ظاهراً دنیادیده‌تر از من است، زمانی گفته بود شانس نام دیگر مشیّت الهی است. این هم یکی از آن نغزگوییهای دم‌دستی و پرسش‌برانگیز است و ساخته شده تا چشمهامان را روی این حقیقت تلخ ببندیم که در حال و احوال آدمی شانس همیشه نقشی مهم، اگر نه غالب، بر عهده دارد. با این همه، شانس کاملاً هم کور نیست و ناگزیر گاهی می‌توان در آن مقصودی نصفه‌نیمه یافت، مقصودی که به راحتی با تأثیرات مشیّتی خودآگاه اشتباه گرفته می‌شود.

داستان دیمیتریوس ماکروپولوس^۲ مثالی از این دست است. همین نکته که آدمی مثل لاتیمر^۳ از وجود کسی چون دیمیتریوس حتی اطلاع داشته باشد، خودش موضوعی عجیب و غریب است. اینکه او باید خودش جسد دیمیتریوس را می‌دید، اینکه باید هفته‌ها وقت صرف می‌کرد تا شاید بتواند چیزی از زندگی مشکوک این مرد دستگیرش شود، و اینکه باید سر آخر خودش را در وضعیتی می‌دید که زنده بودنش را مدیون سلیقهٔ عجیب یک جنایتکار در دکوراسیون داخلی باشد، چنان بر گنگی و پوچی این ماجرا می‌افزاید که سر هر شنونده‌ای را به دَوْران می‌اندازد.

با این حال، وقتی این نکات را در کنار دیگر وقایع این پرونده قرار

1. Chamfort

2. Dimitrios Makropoulos

3. Latimer

دهیم، آن وقت دشوار خواهد بود که در ترسی موهوم غرق نشویم. حتی بی‌معنایی این وقایع مانع از آن می‌شوند که از کلمات «شانس» و «تصادف» صحبت کنیم. از نظر شگاکان، تنها یک چیز مایهٔ تسلی است: اگر چیزی به نام قانون ابرنسانی وجود داشته باشد، تنها مجری‌اش نقصان فروانسانی خواهد بود. انتخاب لاتیمر به عنوان بازوی اجرایی این قانون تنها از یک کودن ساخته بود.

چارلز لاتیمر، پانزده سال اول دوران بزرگسالی‌اش را به تدریس اقتصاد سیاسی در یک دانشگاه کوچک انگلیسی گذراند. در سی و پنج سالگی، سه کتاب هم نوشته بود. اولین کتابش مطالعه‌ای بود در مورد نفوذ پرودون^۱ در اندیشهٔ سیاسی ایتالیا در قرن نوزدهم. عنوان دومی هم از این قرار بود: برنامهٔ گوتا در سال ۱۸۷۵^۲. سومین کتابش به ارزیابی مفاهیم اقتصادی کتاب اسطورهٔ قرن بیستم^۳ روزنبرگ^۴ می‌پرداخت.

وقتی تصحیح انبوه نمونه‌های چاپی کتاب سوم را به پایان رساند، به امید آنکه از شر نومییدی سیاهی برهد که نتیجهٔ ارتباطی موقتی با فلسفهٔ ناسیونال سوسیالیسم و پیامبر آن، دکتر روزنبرگ بود، بسرعت دست به کار نوشتن اولین کتاب پلیسی‌اش شد.

بیل خونین^۵ به موفقیتی سریع دست یافت. پس از آن، کتابهای مگس گفت «من»^۶ و نشان قتل^۷ را منتشر کرد. در میان ارتش پر تعداد آن دسته از استادان دانشگاه که در اوقات فراغت کتاب پلیسی می‌نوشتند، او جزء اندک نویسندگان شرمساری بود که می‌توانستند از این کار پولی درآورند. شاید دیر یا زود این اتفاق می‌افتاد که او همان قدر که نویسندهٔ مشهوری بود نویسندهٔ خوبی هم می‌شد. سه چیز این گذار را به تأخیر انداخت. اولی اختلافش با مقامات دانشگاه بر سر چیزی بود که او اصول

اخلاقی می‌نامید. دومی بیماری بود. سومی عزب بودنش بود. از انتشار کدام گل‌میخ^۱ و در پی آن بیماری‌اش، که قوای جسمانی‌اش را تحلیل برد، چندان نگذشته بود که با اکراه نامهٔ استعفایش را نوشت و بار سفر به خارج بست تا زیر آفتاب، پنجمین رمان پلیسی‌اش را بنویسد.

یک هفته پس از آنکه نسخهٔ تازهٔ آن کتاب را به پایان رسانده بود، به ترکیه رفت. یک سالی را در آتن و اطراف آن گذراند تا دوباره هوای تغییر اقلیم به سرش زد. اوضاع جسمانی‌اش بهتر شده بود اما پاییز انگلیس چندان به مذاقش سازگار نبود؛ برای همین به پیشنهاد یکی از دوستانش، با کشتی بخار راهی استانبول شد.

در آنجا بود که برای اولین بار اسم دیمتریوس به گوشش خورد، آن هم از زبان کُنلن حقی^۲.



معرفی‌نامه مجوزی نامطمئن است. اغلب اوقات صاحب معرفی‌نامه صرفاً از روی اتفاق، آشنایی‌ای با واسطهٔ صدور دارد و به همین منوال به احتمال زیاد صادرکننده هم چیزی از صاحب معرفی‌نامه نمی‌داند. به هر حال، احتمال آنکه صدور معرفی‌نامه سودی رضایت‌بخش برای هر سه داشته باشد، بسیار اندک است.

در میان معرفی‌نامه‌هایی که لاتیمر با خودش به استانبول برده بود، معرفی‌نامه‌ای هم خطاب به مادام چاوس^۳ بود که بنا به اطلاعاتی که به لاتیمر داده شده بود، در ویلایی در بُسفر^۴ زندگی می‌کرد. لاتیمر سه روز بعد از ورودش به استانبول، نامه‌ای به مادام نوشت و بسرعت دعوت‌نامه‌ای برای یک مهمانی چهارروزه در ویلا دریافت کرد. با اندکی ظهرو دعوت را پذیرفت.

مادام چاوس زن تُرک خوش‌برورویی بود که در گذشته به جستجوی

1. Proudhon 2. *The Gotha Programme of 1875*

3. *Der Mythos des zwanzigsten Jahrhunderts* 4. Rosenberg

5. *A Bloody Shovel* 6. "I", said the Fly 7. *Murder's Arms*